

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبا هنگ راد  
۲۱ اکتوبر ۲۰۲۴

## در جنگ [احتمالی] دو رژیم ایران و اسرائیل "چه کسی پشت سر چه کسی است"؟

بیان هستی دو رژیم ایران و اسرائیل بسیار آسان است. نیاز به ارائه اسناد در جهت اثبات آنها نیست. همه بخش‌های آنها رو است و کمتر کسی [به‌غیر از خودی‌های نظام] متوهم از رفتار و کردار سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل علیه مردم هست. برای این که منبع انرژی‌شان به بالا [قدرت‌مداران بزرگ] است و به همین دلیل با همه [پائینی‌ها] سر جنگ دارند و همه را به تیغ کشانده‌اند تا حاکمیتشان بادوام بماند. سردمداران هر دو نظام پرونده بسیار قطوری در خورجین خوددارند و وجودشان آزردهنده و نفرت‌انگیز است.

در هر صورت این روزها با تشدید تنش در منطقه خاورمیانه و نیز کش مکش‌های دولت ایران با دولت اسرائیل، بحث حمله و جنگ [که احتمال تمام‌عیار آن در شرایط کنونی غیرمحمتمل است]، به درست به موضوع ضروری دلسوزان مردم [در حوزه نظر] شده است. چراکه سوابق بسیار دردناک و مخرب از جنگ‌های انتخابی دولت‌ها در چهارچوب رقابت‌های امپریالیستی به همراه دسته‌های مسلح و وابسته‌شان هست. جنگ‌های مخربی که نتایج آنها همچنان در برابر چشمان حیرت‌زده میلیون‌ها انسان دردمند رژه می‌روند و روزبه‌روز حملات پیچیده‌تر و با صحنه‌های دل‌خراش‌تر رودررو می‌شوند. ولی قبل از مرور کوتاه به فرض و گمان این‌وآن، پیرامون درگیری نظامی احتمالی بین دو دولت ایران و اسرائیل، ببینیم که ماهیت این جنگ‌ها چیست و به کار چه دولت یا کسانی خواهد آمد و در نهایت در جنگ [احتمالی] دو رژیم ایران و اسرائیل «چه کسی پشت سر چه کسی است»؟

از دیدگاه عناصر، دسته‌ها و تجمعات حامی مدافع میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان، دختران، جوانان و کودکان، جز این نیست که دود این جنگ‌ها به چشم مردم خواهد رفت. نیز بازاری به ده‌ها سند جز این نیست که برندگان اصلی، قدرت‌های بزرگ هستند و نصیبی به‌غیر از خرابی و زیرورو شدن خانه و کاشانه و جان میلیون‌ها زن و مرد و کودک نخواهد شد. دیرزمانی است جهان سرمایه‌داری به دلیل تولیدات بالا و مصرف پائین، به دلیل کنترل بهتر جنبش‌های اعتراضی رو به اعتلا، و به‌منظور رونق بخشیدن به اقتصاد فرتوت و فاسدش، جنگ‌های خانمان‌سوز را به مردم نقاط جهان و به خصوص به مردم منطقه خاورمیانه تحمیل کرده است. به هر بهانه و از جمله به بهانه دفاع از اعتبار و ارزش‌های انسانی، به سرکوب مردم و به زیرساخت‌های جامعه پرداخته است. خرابه‌ها بی‌شمار، کشتار و نیز صدمه دیدگان جنگ‌های سازمان داده‌شده غیرقابل‌شمارش شده است و قلم و ذهن نارسا از توضیح همه‌جانبه آنها هست. افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن، سرزمین اشغال‌شده فلسطین و به‌ویژه حملات جنون‌آمیز به بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها

در یک سال اخیر در غزه، بازگوکننده هویت جنگ‌های سازمان داده‌شده امپریالیست‌ها به یاری پادوهای وابسته‌شان همچون، دولت اسرائیل، ایران و دیگر دار و دسته‌های مسلح همچون حماس، حزب‌الله و نظایر این‌ها هست.

در این موقع صحبت از بیان ایده‌ها در جهت اثبات این نظر و یا آن نظر نیست، بلکه تبیین از درد و رنجی است که توده‌های محروم منطقه خاورمیانه و به‌ویژه کودکان غزه به‌طور ۲۴ ساعته با آن درگیر هستند؛ کودکانی که به قول مادری در غزه و در حول و حوش شرایط ناخواسته گفته است: "گوش بچه‌هایمان بیشتر با صدای توپ، راکت و تیراندازی عادت کرده است تا با صدای اسباب‌بازی". حقیقتاً این نماد "انسانیت" قاتلان پریشان مغزی همچون نتانیاها [با حامیان بزرگش] است، این نماد "عدالتی" است که جهان "تمدن" مدافع آن است؛ انسانیت و عدالتی که دنیای انسانی را در مات و حیرت فروبرده است. به‌طور قطع نمی‌توان صحبت از حقوق مردم و کودکان به میان آورد، در همان حال مردم و کودکان را در ابعادی دهشتناک تار و مار کرد. نمی‌توان حرف از عدالت و قانون نوشته‌شده خود به میان آورد، در همان حال کمترین توجهی بدان‌ها نکرد. حقایق و اتفاقات جاری، چیزی جز بیان بی‌اعتقادی حاکمان بزرگ و دولت‌های بی‌مایه‌شان نسبت به اجرای عدالت و محترم شمردن به حقوق کودکان و انسان‌های دردمند نیست، در یک نگاه ساده، تحمیل سیاست سرکوبگرانه و پیگیری سیاست جنگی امپریالیست‌ها به میلیون‌ها کارگر، زحمتکش، زن و مرد و کودک هست. بر همین اساس این جنگ مردم نیست، در پاسخ به ساختار اقتصادی نظام متعفن امپریالیستی به جهت ادامه حیات است؛ ساختاری که دچار مشکلات جدی شده است. منظور این که کار نیست و بیکاری سر به فلک کشیده شده است؛ گرانی بالاست و مردم در تهیه ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی‌شان از جمله نان، آب، برق و سرپناه مانده‌اند و در ادامه اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌های با دولت‌های محلی نهادینه‌شده است و جواب حاکمان با هر رنگ و لباس، دستگیری، شکنجه و سرکوب است. به‌موازات آن‌ها هیچ جا نمونه‌ای از توسعه جامعه و بهتر کردن زندگی مردم نیست. فکر و ذکرشان غارت ثروت‌های جامعه و سرکوب‌شده است. مردم را دم گوشت و توپ قرار داده‌اند تا قدر قدرتی خود را به‌عنوان یگانه دولت بلامنازع به دیگر جناح‌های رقیب امپریالیستی تحمیل کنند. مدنظرشان بازتعریف دنیای سرمایه‌داری و راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی [آن‌هم بدون رودرروئی مستقیم] در جوامع تحت سیطره است؛ موضوع ستراتیژیک جهان سرمایه‌داری و هدایت مستقیم منطقه توسط جناح‌های خودی است. علاوه بر این‌ها نیز باید دانست هر اتفاق و حادثه تازه از جمله درگیری بین دولت ایران و اسرائیل نه صرفاً در حیطة منافع دو دولت [ایران و اسرائیل]، بلکه در بعدی بسیار فراتر [از خواست و تمایل این رژیم یا آن رژیم سرکوبگر و غاصب] مورد بازبینی است. عرض قدرت‌مداران بین‌المللی بنا به تجارب پیشین نه اعزام نیروی انسانی به منطقه، بلکه ارسال سلاح‌های مدرن و پیشرفته به خاورمیانه پُر از ثروت است. برای همین نیاز به نظم و ترتیب و آرامش دلخواه [به‌دور از جناح‌های رقیب]، و نیز نیاز به کنترل روان‌تر و بهتر چرخش نظام امپریالیستی دارند. بدین‌جهت همه دعوا و مرافعه سیاسی و جنگ‌ها [علی‌رغم ادعاها مبنی بر "آزادی مردم فلسطین" از زیر سلطه دولت راست‌گرای نتانیاها، یا "اعطای دموکراسی و رفاه" برای مردم ایران از زیر سیطره سردمداران نظام جمهوری اسلامی]، غارت بیشتر سرمایه‌های منطقه و به بند کشیدن مردم هست. پُرگوئی و عبارات پردازی‌های بی‌مایه است و روشن است، قدرت و دولتی که به ملت خود ستم می‌کند قادر به رهائی ملت دیگر از زیر ستم نیست. از این‌رو، ورود و تمایل به هریک از سواهای قدرت و جنگ، به معنا کمرنگ کردن ماهیت و غلظت سیاسی قدرت‌های بزرگ، دولت‌ها و اهداف پس‌پرده سیاست‌های جنگی امپریالیست‌ها در منطقه خاورمیانه است. بنابراین هرگونه نرمش [آن‌هم به هر دلیل]، برابر با پشت کردن به مردم ستم‌دیده‌ای است که مدت طولانی کمرشان زیر ساختار گندیده امپریالیستی خردشده است. به چه زبان مردم باید بگویند از سازمان دهندگان و از پادوهای امپریالیست‌ها در منطقه کلافه و زله هستند.

افسوس توده‌های ستمدیده منطقه خاورمیانه [به دلیل نبود پیشروان کمونیست و سالم] پیشینه بسیار دردناکی از غارت، لشکرکشی و سرکوب امپریالیست‌ها، دولت‌ها و دسته‌های مسلح و وابسته بدان‌ها دارند. واضح است که همه دولت‌ها از امریکا، انگلستان و دیگر دولت‌های اروپائی گرفته، تا چین، روسیه و دیگر همقطاران‌شان در تداوم آشوب و جنگ‌های ارتجاعی ذیف‌هستند. هیچ‌یک مدافع آرامش و زندگی درخور شایسته سازندگان اصلی آن نیستند. ذیف‌هستند و علی‌رغم دادوفریادهای مبنی بر رعایت حقوق بدیهی انسان‌ها و صلح، در صف پایمال‌کنندگان ارزش‌های انسانی و جنگ طلبان قرار دارند و به شیوه‌ها و به روش‌های گوناگون در پی زنده نگه‌داشتن جنگ مدنظرشان تا مرز پس زدن جناح‌های رقیب از منطقه هست. از یکسو شعار صلح سر می‌دهند و از سوی دیگر منبع تغذیه تسلیحات و اطلاعات رسانی به دولت‌های تحت نظر هستند. حیل‌گر و ریاکارند و اختلافشان بر سر فرماندهی بهتر، و یار و یارکشی در جهان سرمایه‌داری است.

در این امتداد، اشاره به این نکته نامناسب نیست که دنیای سرمایه‌داری، تا حدودی بیشتر و بعد از تشکیل "سازمان همکاری شانگهای" در سال ۱۹۹۶ [باهدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ امریکا و ناتو در منطقه]، پس‌ازاین با تأسیس و اعلام بریک و بعداً بریکس در سال ۲۰۰۹ [توسط برزیل، روسیه، چین، افریقای جنوبی و هند تحت عنوان اصلاح نظام مالی جهان سرمایه‌داری و ... که رفته‌رفته به تعداد اعضاء، متقاضی و تقاضای آن افزوده گردیده است]، میدان رقابت‌های سیاسی و اقتصادی جهان، با تغییرات چندی [در سطوح بالائی‌ها] رودرو شده است. پیدائی این موضوع، یعنی کشاکش آن را به‌آسانی می‌شود دررفت و آمد [پیوستن‌ها و جدائی‌های] کشورهای دو سوی رقابت، و به تبع آن جنگ‌های ارتجاعی مشاهده کرد و به این نظر رسید که موضوع اختلافات درون قدرت‌مداران بین‌المللی، بازشناخت و آرایش سیاسی جدید به جهت هدایت "برتر" جهان سرمایه‌داری است.

مبین است دولت امریکا و دیگر کشورهای اروپا، جدا از هم‌سویی‌ها در کلیت آن [به‌عنوان نظام امپریالیستی]، خرسند از تأسیس "سازمان همکاری شانگهای"، "بریکس" و به خصوص پیوستن رژیم‌های همچون ایران در تقسیم‌بندی‌های مدنظر جناح‌های رقیب نبوده و نیستند. به همین دلیل است که به شکل‌های متفاوت از گستردگی و از پیوستن کشورهای دیگر به سوهای رقیب ممانعت به عمل‌آورند. پیش‌تر حمله به افغانستان و عراق، لیبیا و .... را زیر عنوان مبارزه برای دستیابی به "دمکراسی" و "نابودی سلاح‌های کیمیائی" و کمی بعدازآن جنگ اوکراین با دولت روسیه را، تحت عنوان "استقلال" و پیوستن آن به اتحادیه اروپا و در ادامه سازمان دادن انقلابات مخملی به‌منظور ساقط کردن بعضی از دولت‌های به‌اصطلاح غیرخودی و آن‌هم زیرپوشش فقدان دمکراسی و نظایر این‌ها را در دستور کار قرار داده‌اند تا صفوف خود را گسترده‌تر و دست رقیبان را از هدایت جهان سرمایه‌داری دور کنند.

به‌طورقطع تشنج سیاسی و جنگ‌ها [از هر دو سو] با چنین منطق پست شکل گرفت و تشدید آن در منطقه خاورمیانه هم به‌دوراز سلطه‌طلبی بیش‌ازپیش جناح‌های رقیب امپریالیستی نیست. در حقیقت جنگ غیر رودرو قدرت‌های بزرگ و انتقال آن به کشورهای زبردست هست و عدم دقت به این رویدادها [علی‌رغم جبهه‌بندی‌های سیاسی روشن]، ما را به یکسو درگیر و با توضیحات من‌درآوردی خواهد برد. از این‌رو پیروی یا دنباله‌روئی از سناریوی مدنظر قدرت‌مداران بین‌المللی، با هر عذر و بهانه‌ای، مثلاً تلاش به جهت سرنگونی دولت "خودی" آن‌هم با هر ابزار و وسیله‌ای، تطهیر یکسو و مهم‌تر انحراف افکار عمومی از ماهیت حقیقی اختلافات و جنگ‌های سازمان داده‌شده امپریالیستی است. به خاطر این که میلیون‌ها انسان ستمدیده، هیچ نمونه مثبت یا ثمره‌ای از پیدایش جنگ‌های سازمان داده‌شده در زمان‌های دور یا نزدیک ندارند؛ از منظر آن‌ها این جنگ‌ها فاقد فطرت سازندگی هستند و فقط و فقط به کار سازماندهندگان‌شان می‌آید.

به‌رحال با شدت گرفتن تشنج‌ها در منطقه خاورمیانه و با مطرح‌شدن جنگ احتمالی بین رژیم وابسته ایران و اسرائیل ما در دنیای مجازی [من‌حیث‌المجموع] شاهد دو نظر و دو موضع‌گیری [متضاد از هم] در این قسمت [پیرامون جنگ] هستیم. نظری که تکیه به بالا دارد و نظر دیگر به این ایده استوار است که هر جنگ سازمان داده‌شده توسط بالائی‌ها، به کار پائینی‌ها نمی‌آید و عاقبت آن، همان است که در منطقه خاورمیانه به مدت چندین دهه گریبان گیر میلیون‌ها انسان دردمند شده است.

بی‌چون‌وچرا در چپستی طبقاتی مدافعان نظر اول [سلطنت‌طلب‌ها با شبکه‌های ریزودرشتشان] ظن نیست. برای این که از خودی‌هایشان هستند و سیاستشان کمترین تفاوتی با هم‌قطاران‌شان در زیرو رو کردن زیرساخت‌های جامعه و زندگی اسفبار مردم ندارد. جنگ‌و‌عوایش‌ها هم شراکت در قدرت دولتی - به هر قیمت - هست. به قول خودشان با بالاترین ارگان‌های سرکوب دولتی [همچون سپاه پاسداران] در ارتباط هستند و به هر دری می‌زنند تا ساختمان "دشمن" را زیرو رو کنند! این جماعت هر وقت "بوی کباب" به دماغ‌شان می‌رسد، مگ می‌شوند. در نتیجه تکلیف این گروه روشن است برای این که ایاب و ذهاب و درخواست‌هایشان علنی و بی‌باکی در این زمینه‌ها، یعنی ریاکاری و خوش‌خدمتی برای بزرگان سرمایه و نزدیکی با قاتلان هزاران زن و مرد و کودک همچون نتانیاهو ندارند. این جماعت نه منحرفان بسا که هم‌طبقه با حکومت‌مداران و دولت‌مداران کنونی در منطقه هستند. بر این اساس مبحث فعلی، تلاقی با نظر راست‌ها همچون سلطنت‌طلبان با شبکه‌های ریزودرشتشان نیست بلکه طرح کوتاه به بعضاً نظرات مدعیان دنیای "برابر" و به‌دوراز جنگ و خانه‌خرابی بی‌غولۀ مردم هست؛ مدعیانی که علی‌رغم مشاهده مصیبت و آوارگی مردم در جنگ‌های ارتجاعی و سازمان داده‌شده، عمداً و سهواً راهنما به راست زدند و تمایل سیاسی‌شان را به یک‌سو درگیر و به جهت "ساقط کردن دولت خودی" نشان دادند؛ بدون این که به ثمره و به سمت‌وسوی آن دقت کافی بکنند؛ بدون این که توجه لازم به ماهیت، به قالب‌بندی و به تغذیه دو سوی دولت جنگ احتمالی [ایران و اسرائیل]، به سرمایه‌های امپریالیستی داشته باشند؛ به خصوص بدون این که توجه کنند بدون تلمیذی قدرت‌مداران بین‌المللی، مخزن‌شان [منظور دولت ایران و اسرائیل] برای آغاز یا تداوم جنگ خالی هست.

پرواضح است این دولت‌ها [در قسمت‌های متفاوت] سراپا وابسته به جناح‌های متفاوت هستند و در ساختار امپریالیستی قرار دارند و بدون پشتوانه سیاسی و نظامی، "سرخود"، توان تصمیم و یا پیشبرد هیچ‌یک از طرح‌ها از جمله توسعه "اسلام ناب محمدی"، یا دنبال کردن طرح "مید"، [یعنی پیمان نظامی کشورهای عرب با دولت اسرائیل] خوش‌خیالانه "ناتوی خاورمیانه"، و نیز اجرای "تغییر جغرافیای منطقه و اسرائیل بزرگ" که مدت‌ها ورد زبان نتانیاهو شده و اخیراً از زبان رئیس‌جمهور دجال سابق امریکا ترمپ درآمده است، ندارند. صرف‌نظر از این که تا چه اندازه این طرح‌ها به مرحله عمل درآید که به دلیل اوضاع درهم‌ریخته سیستم سرمایه‌داری، در منطقه خاورمیانه قابل پیشگونی نیست، باید گفت که این‌ها از جمله آمال و آرزوهای فعلی دولت ایران و اسرائیل هست و می‌دانند افسار و پشت سرشان قدرت‌مداران بین‌المللی یعنی امریکا و اروپا، روسیه و چین در منطقه خاورمیانه است. نیز می‌دانند هر زمان دولت‌های بزرگ بنا به مصالح و موقعیت جامعه صلاح بدانند از اریکه قدرت به زیر کشیده خواهند شد و عناصر دیگری را جایگزین خواهند کرد. مهم‌تر می‌دانند جدا از اختلاف بر سر ستراتیژی ساختار امپریالیستی، در تقابل با اعتراضات رادیکال کارگری و توده‌ای در منطقه به‌منظور حفظ مناسبات سرمایه‌داری وحدت نظر دارند.

خلاصه تقلا به غرض "اصلاح" ساختار سرمایه‌داری به خودشان مربوط، و دعوا و مرافعه درون خانواده سیاسی دولت‌های امپریالیستی است و ربطی به درخواست‌ها و حقوق پایمال‌شده میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، زن و مرد و کودک ندارد. با این تفصیل ورود و نرمش به هر یک از سواها، هم‌معنای با خاک پاشیدن به چشم قربانیان نظام

امپریالیستی هست. برای این که جنگ مردم، جنگ دعوای دولت‌های امپریالیستی نیست، جنگ آنان کیفیتاً متفاوت با جنگ حاکمان بزرگ و کوچک است. بدین صورت نیروهای مدافع مردم، آلترناتیو خود را دارند و نگاه و وظیفه‌شان در درجه نخست روشن‌گری پیرامون ماهیت و عواقب جنگ‌های امپریالیستی و بعداً عروج و حضور سازمان‌یافته در جهت سازمان دادن جنگ انقلابی علیه بانیان وضعیت کنونی و همراهانش هست. براستی دنیای کنونی نیاز به تحول و دگرگونی زیربنائی دارد و پیداست جنگ‌های ارتجاعی در پاسخ به مصائب اجتماعی جامعه و درد و رنج مردم نیست. آفت است و در خدمت به غارت ثروت‌های جامعه و تلف کردن بیش‌ازپیش زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است. راه کنونی [زدوخوردهای دسته‌های ارتجاعی وابسته یا جنگ احتمالی دولت‌های ایران و اسرائیل]، راه مردم ایران و اسرائیل نیست. تصفیه حساب‌های سیاسی و در خدمت به منافع اقتصادی جناح‌های خودی هست. پس وظیفه و وجدان انسانی حکم می‌کند تا سره را از ناسره تشخیص داد و به دلیل ناتوانی، از همسویی با جنایتکارترین دولت‌ها همچون رژیم جمهوری اسلامی و دولت اشغالگر اسرائیل پرهیز کرد و به ارباب جنگ‌های امپریالیستی تبدیل نشد. موضوعی که متأسفانه در ذهن و در رفتار بعضی افراد و تجمعات لنگر است.

۲۰ اکتوبر ۲۰۲۴/۲۹ مهر-میزان- ۱۴۰